



مکتب شیخیه اصولی است یا اخباری؟

در اول لازم است توضیح مختصری از آنچه که در این مطلب عنوان میکنیم بیان کنم تا همه بتوانند استفاده کنند.

فقه امامیه یکی از مذاهب فقهی در اسلام است. این مذهب از آن رو که پیروان آن از شیعیان دوازدهامامی اند به فقه شیعه و از آن رو که بسیار به گفته‌های منسوب به جعفر صادق، امام ششم شیعیان، وابسته است به فقه جعفری نیز مشهور است.

امامیه به دو مکتب «اصولی» و «اخباری» تقسیم می‌شود. اخباریان در بدست آوردن احکام عملی به اخبار و حدیث اکتفا یا تکیه می‌کنند. در مقابل، اصولیان که در این زمینه از روشهای استنباط اجتهادی ([اصول فقه](#)) نیز کمک می‌گیرند.

جدایی این دو مکتب به دوران پس از غیبت کبری بازمی‌گردد. تا پیش از آن شیعیان مسائل شرعی خود را به‌طور مستقیم از امام معصوم خود دریافت می‌کردند و احتیاجی به اجتهاد و استنباط نداشتند ولی پس از آن ناچار شدند تا خود مسائل مذهبی را دریابند. برای این کار گروهی علم اصول فقه را، به عنوان روش استنباط احکام شرعی، که نزد اهل سنت تکامل یافته بود، پذیرفتند و به اصولی معروف شدند و گروهی دیگر که آن را قبول نداشتند به اخباری معروف شدند.

مکتب اخباری بیشترین نفوذ را در اواخر دوره صفوی و پساصفوی با دیدگاه‌های فقهایی چون محمدامین استرآبادی و یوسف بحرانی به دست آورد اما در اواخر دوره قاجار جریان اخباری به‌شدت ضعیف شده و شیخ مرتضای انصاری تفوق کامل اصولیون را بر جریان نواخباری دیکته کرد. هرچند رسوبات فکری دیدگاه‌های اخباری هنوز در میان شیعیان و علمای شیعه چه در ایران و چه در سطح وسیع‌تری در عراق، هند، پاکستان و بحرین باقی‌مانده است.

پس از شکست اخباریون مهمترین رقیبی که جریان اصولی تاکنون به خود دیده مکتب شیخیه است که بر پایه آموزه‌های شیخ احمد احسائی اع و دیگر بزرگان آن مانند مرحوم محمد کریم خان کرمانی اع بنا نهاده شد.

در این مطلب قصد داریم همین مشرب فقهی مرحوم محمد کریم خان کرمانی اع یا همان مکتب شیخیه را بررسی کنیم.

در مورد اخذ احکام از منابع شرعی یعنی اصول فقه از طرف علمای شیخیه پیشنهادهای مطرح گردیده که از يك دیدگاه، و شاید از دیدگاه ظاهری، تلفیقی از دو نظریه اصولی و اخباری تصور شود چرا که شیخیه اولاً قائل به لزوم عمل بعلم و مدعی حصول آن هستند، بر خلاف اصولیون که عمل به مظنه را حجت میدانند. و ثانیاً به بسیاری از قوانین علم اصول یعنی اصولی که منشأ شرعی و مبدأ و ریشه‌ای در احادیث دارد معتقدند، و در بعضی دیگر از اصول که از شرع گرفته نشده اشکال مینمایند و بعضی آنها را رد میکنند .

و در ادله احکام، کتاب و سنت و اخبار را البته قبول دارند که مسلماً مستند و دلیل احکام شرعی هستند اما در تقسیمات احادیث بطریقی که اصولیین تقسیم مینمایند و در اعتماد زیاد بر علم رجال نظراتشان با اصولیین تفاوت‌هایی دارد.

و اما در مورد عقل و اجماع شیخیه بعنوان مستند قطعی احکام فقط عقل معصوم را قبول دارند یا آنچه را که همه عقول به صحت آن قائل باشند و بانصوص شرعی مطابقت داشته باشد و صرف عقل يك یا چند عالم را برای آنکه مستند ما در فهم حکم خداوند باشد نمیپذیرند و میگویند وظیفه اصلی علما روایت از معصوم است نه آنکه بنشینند و فکر کنند و آنچه بعقل آنها درست آمد بدون نص آنرا حکم خدا بدانند و پذیرفتن و عمل بآن را بر مقلدین واجب نمایند.

دستور امام علیه السلام این است که در حوادث واقعه به روات اخبار ما رجوع کنید و همین اختصاص دادن صفت روایت اخبار در این دستور میرساند که علما باید روایت کنند و اصلاً دلیل مراجعه بآنها این صفت است که راوی هستند و گر نه در بسیاری از موارد ممکن است در بین مقلدین آنها عقل قوی‌تری هم وجود داشته باشد و اگر عالم از امام روایت نکند پیروی عقل شخصی او چرا باید بر دیگران واجب باشد .

و در مورد اجماع هم اعتقاد علمای شیخیه این است که علاوه بر ضروریات اسلام و تشیع هرگاه اجماعی بر نسبت قولی به معصوم صورت گیرد قابل پیروی است یا آنکه همه علما از خبری يك معنی را بفهمند این اجماع هم پیروی از آن لازم است اما اگر اجماع بر فتوی و نظری باشد که متکی به نص صحیحی نیست ما موظف به پذیرفتن چنین اجماعی نیستیم ، و در مواردی که مسأله‌ای خالی از حکم شرعی باشد باز ما حکم شرعی داریم که امام (ع) فرموده همه چیز برای شما مطلق است تا وقتی که نصی یا نهی در آن بشما برسد ، و با چنین دستوری چه حاجت به استدلال عقلی است و چرا وقتی که شارع تعیین حکم ننموده و مکلف را در موردی آزاد گذاشته باید علما او را مقید نمایند؛ بلکه در چنین مواردی باید در فتوی توقف نمایند تا اطلاق و اختیار مکلف را که امام (ع) با و واگذاشته تغییر نداده باشند.

این موارد بعض موارد مشابهت و مخالفت نظرات شیخیه با اصولیها و اخباریها بود اما مطلبی که شیخیه در مورد همان مسأله اصلی طرز گرفتن اخبار و حصول علم بیان کردند اگر چه که صورت آن مسأله جدید نمینمود لکن توضیحات آن جدید یا به تعبیری عمیق تر و باطنی تر و مبتنی بر حکمت شیخیه بود که عمدتاً شرح فضائل و مقامات محمد و آل محمد (ص) و بزرگان شیعه است.

شیخیه بر پایه آن حکمت که توسط مرحوم شیخ احمد احسائی (اع) بنیان گذاری و سپس توسط مرحوم حاج سید کاظم رشتی اع و مرحوم حاج محمد کریم خان کرمانی اع شرح و توضیح و تفسیر شد، در مسأله اصول فقه هم "دلیل تسدید و تأیید امام" را مطرح نموده و با این دلیل ثابت نمودند که چرا اخبار صحیحہ آل محمد (ص) علم حاصل میشود و چرا احکام شرعی ما یقینی است و ظنی نیست.

آنها اظهار نمودند که اگر این دلیل وجود نداشت هیچ چاره ای نبود مگر پذیرفتن همه احتمالات مطرح شده در عدم امکان حصول علم، و عمل به ظن تنها راه باقیمانده بود، بلکه اگر دلیل تسدید امام نبود ادعای حصول ظن هم در همه موارد ممکن نبود و در بعض از مسائل حتی وهم، هم به سختی حاصل میشد چه رسد به گمان و بدون تسدید امام در واقع دینی نمی ماند و اطمینانی حاصل نمیشود و با اعتقاد به تسدید و مشاهده آثار واقعی و موجود آن در عالم، دین یقینی و پایدار و نه ظنی و گمانی بدست می آید و ما در اینجا بطور بسیار مختصر اصول این دلیل را ذکر میکنیم و پس از آن ان شاء الله باین معنی هم اشاره میکنیم که این نظریه و پیشنهاد از طرف علمای شیخیه در جهت ایجاد اختلاف و بیان نظرات شخصی و پافشاری و تعصب در بیان سلیقه های فردی و گروهی نیست بلکه کوششی است برای رسیدن به حقیقت و واقعیت و بیان آن .

مخفی نماند که مشایخ شیخیه در مسأله تسدید کتب متعدد نوشته اند و این مطلب را به آیات کتاب خدا و اخبار ائمه هدی و ادله حکمت و موعظه حسنه و مجادله بالتی هی احسن مفصلاً اثبات نموده اند از جمله مرحوم آقای حاج محمد کریم خان کرمانی در رساله قواعد و رساله علم الیقین و رساله تسدید و در کتاب الفطرة السلیمة و بسیاری از کتب فقهی و اصولی خود بطور مشروح و مفصل در این باره بحث نموده اند و اگر کسی طالب باشد بآن کتابها رجوع نماید ، و توضیحات ما در اینجا در واقع فهرستی بر قسمتی از آن استدلالها است.

مفهوم کلی این اصطلاح در اصول فقه آن است که هرگاه مطمئن شویم که اخبار و احادیثی که به ما رسیده - و ما آنها را از همان مآخذی که ائمه اطهار فرموده اند گرفته باشیم - آن اخبار همان مطالب و احکامی است که صاحب الامر (عج) برای ما خواسته و صلاح ما را در آن دانسته و بما رسانده، پس چنین اخبار و احادیثی - یا در مواردی چنین اشخاصی - که خدا امر آنها را باطل ننموده و دلیلی بر عدم صحت آنها بما نرسانده مورد تسدید و تقریر امام و در حقیقت مورد تأیید و تسدید پروردگارند.

و مختصر استدلال بر این مطلب آنکه علمای شیخیه میگویند شك نیست که خداوند عالم خلق را برای معرفت آفریده و او بر همه چیز قادر و توانا و پرورنده ای عالم و حکیم است و چون خلق در بدو خلقت جاهل بوده و صلاح و فساد و خیر و شر را نمیدانند برای هدایت ایشان انبیاء را فرستاده و آنها را عالم و دانا و تطیع خدای خود قرار داده تا رسالت خود را تبلیغ نمایند و احکام خدا را بمردم برسانند و بشارت دهند و بترسانند و تعلیم دهند و هدایت کنند تا وسائل رستگاری امته را فراهم سازند.

و این امر در همه انبیا جاری است خاصه در پیغمبر ما صلی الله علیه و آله که افضل و اشرف همه انبیا و آخري پیغمبران است و امت او آخري امتها و دین او آخرین ادیان پس بطریق اولی باید آنچه که لازمه رستگاری و هدایت مردم است تا روز قیامت همه را بیاورد، و بمردم در وقت حاجت آنها برساند، و شک نیست که آن حضرت تشریف آورده و ابلاغ رسالت نموده و بیست و سه سال مردم را هدایت فرموده تا آنکه فرموده است حلال و حرام بیشتر از آن است که من همه آن را برای شما بیان کنم پس آن را در نزد علی بن ابی طالب و امامان بعد از او بودیعه میگذارم که برای مردم بیان نمایند. و بعد از آن حضرت هم بهمان صورت که فرموده بود دوازده نفر جانشینان آن حضرت آمدند و احکام خدا را که بودیعه از پیغمبر (ص) نزد آنها بود برای خلق بیان نمودند تا خداوند برای دوازدهمی آنها غیبت را صلاح دانست و آن حضرت غیبت فرمود و مردم را امر به رجوع به راویان اخبار و احادیث اجداد طاهرین خود نمود و فرمود آنها - یعنی روایتی که احادیث ما را روایت میکنند - حجت من هستند بر شما و من حجت خدایم.

یعنی وقتی کسانی در میانه هستند که صفات و مشخصات راوی ثقه در آنها موجود است باید بآنها رجوع شود، یعنی همان فقها و علمائی که حضرت صادق علیه السلام صفات آنها را برشمردند که هرکس از آن فقها باشد که حافظ دین خود باشد و نفس خود را از پیروی طبایع نگاه دارد و با میل و هوای خودش مخالفت نماید و اطاعت امر آقا و مولای خود را بنماید، عوام میتوانند از او تقلید کنند، و این تقلید همان پیروی است که در حدیث قبل فرمودند رجوع به راویان احادیث ما بکنید که معنی آن گرفتن بروایت آنها است که در واقع رجوع بامام و گرفتن فرمایش اوست و گر نه مسلم است که امر به پیروی از نظرات شخصی آن فقها نفرمودند چنانکه در آخر همان حدیث میفرماید بعض فقهای شیعه بر این صفت هستند نه همه آنها.

و غرض از همه این تأکیدها و اصرار بر داشتن این کمالات و مکارم اخلاق و نفوسی که مطیع مولای خود باشد و خود رأی و متمایل به استقلال از امام نباشد همین است که راوی حقیقی باشد هم به صفات خود و هم به اخبار و احادیثی که با کمال دقت از آن بزرگواران نقل مینماید و وقتی که چنین کسانی وجود داشتند آن نفوس زکیه مناسب آنند که محل تقریر و تسدید و پشتیبانی امام باشند و فتاوی آنها که در حقیقت روایت اخبار آل محمد است - چه روایت يك حدیث باشد و چه مرکب از اخباری چند - همان حکمی میشود که خدا برای مردم پسندیده و صاحب الأمر تسدید و تقریر فرموده .

و در توضیح همین مطلب میگویند که اگر قرار باشد امام عصر که غایب است فایده ای برای دین خدا نداشته باشد و تعالیم پیغمبر و امامان در دست دروغگویان و جاعلان افتاده و یا سهو و اشتباه نسخه کنندگان و انواع حوادث روزگار - که شکی هم در وجود آنها نیست - آن احادیث را بکلی از صحت و صرافت اولیه انداخته و باخباری بدل نموده باشد که خدا راضی بآنها نیست باید تصور شود که یا خداوند نتوانسته دین خود را بمردم برساند و یا پیغمبر (ص) در تبلیغ کوتاهی کرده و یا امامان آن طور که باید دین را حفظ نکرده اند ، و غیبت امام هم بدون برنامه و حکمت، بطور ناگهانی پیش آمده و فعلا هم امام علیه السلام نعوذ بالله نمیتواند برای حل این مشکل کاری بکند ، و برای مکلفین هم علمی به احکام خدا حاصل نمیشود و فعلا همین است که هست و بیشتر از گمانی به صحت هیچ روایتی نداریم و همین خبرهای گمانی مانده و عقل علما که جمعا یا بتهنایی بسته بموقع و موضوع ، حکم پروردگار را تعیین نمایند.

در صورتی که همه شیعه معتقدند که وجود امام برای حفظ دین است و او صاحب تصرف و ولایت کلیه است و خدائی که او را متصدی حفظ دین قرار داده اسباب حفظ را هم از علم و قدرت و تصرف و سایر لوازم در اختیار او گذاشته و او هم معصوم است و نه تنها خلاف امر خدا نمیکند بلکه ترك اولی هم نمینماید پس یقیناً حفظ میکند و احکام را در هر زمان همانطور که صلاح میداند بمردم میرساند و دلهای فقها در دست اوست و آن فقهای که مصداق توصیفات حدیث حضرت صادق علیه السلام هستند دل آنها مثل آئینه ای خواهد بود که بعد از آنکه بصفاي باطن خود از امام استفتا نمایند و از مضامین روایات و نصوص بیرون نروند همان که صلاح ایشان و سایر مردم است مسلماً بآنها خواهد رسید و حکم حق را از اخبار صحیحه استخراج میکنند و این در واقع تسدید و تقریر پروردگار است که بر دست امام عصر جاری میفرماید و آن حضرت هم علمای حقه را تسدید و تقریر میفرماید تا بمردم همان حکمی ابلاغ شود که خواست خدا است.

و خلاصه آنکه شیخیه میگویند ملك دارای صاحبی است که دانا و توانا است و امر دین را به حوادث طبیعی روزگار وانگذاشته و حفظ دین را بامام سپرده است و او دارای ولایت تکوینی و ولایت تشریعی است و امر دین باو سپرده شده ، و امری از امور عالم از او پنهان نیست ، و اصلاح هیچ مطلبی خارج از قوه و قدرت او نمیباشد ، و مأمور به حفظ دین هم هست ، و معصوم هم هست ، پس به همه وظایف عمل کرده و میکند. و به آنها که معتقد باین دلیل نیستند میگویند که تصورات شما بر پایه و فرض عدم تصرف و حفظ امام است و گاه میگوئید که امام وجودش لطف است و تصرفش لطفی دیگر در حالیکه اخبار فضائل محمد و آل محمد صلوات الله علیهم نادی باین است که امام وجودش واجب است و تصرف او هم یقینی و حتمی و واجب است و اگر بفضائل و مقامات عالیه امامان معتقد شویم و در اعتقاد بآن فضائل از صرف اعتراف لفظی بالاتر رفته و همه لوازم و تبعات داشتن آن فضائل را بپذیریم و بر مبنای وجود چنین اشخاصی در ملك خداوند به مسائل بنگریم بسیاری از مشکلات از جمله این مشکل بزرگ حل میشود و با حاضر و ناظر دانستن امام و تصرف او و یقین باین امر آن گمانها و مظنه ها بدل بعلم و یقین میشود .

و البته همه این مطالب را علمای شیخیه بانواع ادله اثبات میکنند که ما در اینجا برای رعایت اختصار صرفاً رؤس بعض مطالب و استدلالها را بیان نمودیم .